



## پیشرفت علمی عدالت محور گفتگوی نشریه فرهنگ پویا با حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی مصباح

**اشاره** کم سخن است و پرکار، وقتی هم سخن می گوید، آرام و آهسته و با متانت واژه‌ها را بر زبان می آورد. همین مقدار هم که سخن می گوید در چهارچوب و نظام مند است، درست مثل پدر بزرگوارش علامه مصباح یزدی. او که از سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمیه شد و تا سال ۱۳۶۹ دروس حوزوی را تا سطوح عالی گذراند، دوره کارشناسی ارشد فلسفه تطبیقی را در دانشگاه مک گیل کانادا به پایان رسانیده است و هم اکنون عضو هیئت علمی و دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup> و مدیر مسئول فصلنامه علمی پژوهشی «معرفت فلسفی»، صاحب امتیاز نشریه دیدار آشنا و... است. این نویسنده کتاب «نظام اندیشه اسلامی در مضاف با چالش‌های معاصر» در بسیاری از کنفرانس‌های علمی و تخصصی در زمینه‌های فلسفه، دین، فلسفه دینی و فلسفه علوم انسانی در داخل و خارج از کشور شرکت جسته و مقالات بسیاری نیز ارائه داده است. فرهنگ پویا با این استاد حوزه و دانشگاه در اتاقی کوچک در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup> درباره «پیشرفت علمی عدالت محور» به گفت‌وگو نشست که حاصل آن تقدیم می گردد.

**فرهنگ پویا:** از این که وقت خود را در اختیار

نشریه‌ی فرهنگ پویا قرار دادید تشکر می‌کنم. با توجه به این که موضوع شماره‌ی آتی نشیبه در مورد پیشرفت عدالت‌محور است، مزاحم حضرت‌عالی شدیم تا گفت‌وگویی در خصوص پیشرفت علمی عدالت‌محور داشته باشیم. اولین سوالی که مطرح می‌شود تبیین این مفهوم ترکیبی است. شما از پیشرفت علمی عدالت‌محور چه تفسیری را ارائه می‌فرمایید؟

**دکتر مصباح:** در ابتدا از حسن نظر شما نسبت به

حقیر تشکر می‌کنم. همان گونه که مطرح کردید اول باید واژه‌های پیشرفت، عدالت و علم را تعریف کنیم، سپس مراد خود را از پیشرفت علمی و پیشرفت علمی عدالت‌محور بیان کنیم.

اجمالاً مفهوم پیشرفت؛ یعنی به پیش و جلو رفتن؛ این که یک حرکتی به سمت پیش یا پسررفت هست، بستگی به هدفی دارد که در نظر گرفته می‌شود. اگر ما به آن هدف نزدیک شدیم می‌گوییم پیشرفت کردیم و اگر از آن هدف دور شدیم می‌گوییم پسررفت کردیم.

عدالت را به تناسب بین حق و تکلیف تعریف کرده‌اند. با یک مقدار توسعه بیشتر؛ توازن بین دو عدلی که روی شتر می‌گذاشتند را عدل می‌گویند؛ یعنی وقتی بین آن دو عدل توازن برقرار شد، عدالت حاصل می‌شود؛ اما وقتی این عدالت و توازن را نسبت به چیزهای مختلف می‌سنجیم معانی مختلفی از درون آن پیدا می‌شود. اگر توازن و تناسب حق و تکلیف باشد بحث حقوقی عدالت پیش می‌آید. اگر در اقتصاد و تجارت، بین آن چیزی که به طرف می‌دهید و آن چیزی که از او می‌گیرید توازن باشد، عدالت تبادلی حاصل می‌شود. اگر کاری که شخص انجام می‌دهد با پولی که در مقابل آن دریافت می‌کند توازن باشد، این عدالت است و اگر برخلاف آن بود بی‌عدالتی و ظلم می‌شود. اگر شما تکلیف و وظیفه‌ای را به عهده‌ی کسی بگذارید و به همان اندازه هم اختیارات به او بدهید، این عدالت است؛ اما اگر توازن نبود در حق او و یا در حق شما ظلم شده است، شاید مفهوم عدالت در فقه که برای کسی استفاده می‌شود که گناه کبیره نکند، این هم نوعی توازن است بین تکلیف و عملی که او انجام می‌دهد؛ یعنی اگر کاری که مکلف انجام می‌دهد متناسب با تکالیف شرعی او باشد عدالت حاصل شده است؛ اما اگر خلاف آن بود بی‌عدالتی می‌شود.

اما در مورد پیشرفت علمی؛ به نظر می‌رسد منظور از

پیشرفت علمی، اختصاص به یک علم خاص نداشته باشد؛ بنابراین این در ابتدا باید ببینیم تعریف ما از علم چیست؟ معانی مختلف و زیادی برای علم کرده‌اند. در مجموع علم، یک معنای عامی است که شامل علوم عقلی، علوم نقلی و علوم تجربی می‌شود، هر چند که وقتی در عرف می‌گویند یک پیشرفت علمی حاصل شده، بیشتر ناظر به همین علوم تجربی و تکنیک و فناوری است؛ بنابراین اگر هدف کشف حقایق و فهم واقعیات آن گونه که هست باشد، می‌شود گفت که هر چه واقعیات بیشتر فهمیده شود پیشرفت علمی حاصل شده است؛ اما هر چه ما از واقعیات فاصله بگیریم پسررفت حاصل می‌شود؛ بنابراین این طبق این تعاریف، پیشرفت عدالت‌محور در جایی فرض می‌شود که ما هدفی را در نظر گرفته‌ایم و می‌خواهیم به آن برسیم و برای رسیدن به آن حرکتی انجام می‌دهیم؛ اگر آن حرکت به سوی کشف حقایق علمی صورت گرفت و آن حرکت متوازن بود، این پیشرفت علمی عدالت‌محور می‌شود؛ ولی اگر نامتوازن شد خلاف عدل می‌شود.

توجه به چند نکته در این جا لازم است. نکته‌ی اول این که ما در زندگی اهداف متعددی داریم؛ مثلاً هم غذا می‌خواهیم، هم به خانه نیاز داریم، علم، همسر، شغل مناسب، منزلت اجتماعی و... می‌خواهیم؛ ولی در شرایط جهان مادی همیشه برآوردن تمام این نیازها امکان‌پذیر نیست؛ به علاوه، این نیازها را همه دارند و برای همه امکان‌پذیر نیست که هم‌زمان به همه‌ی این نیازهای خود برسند. به هر حال هم کمبودهایی وجود دارد و هم تضاد منافع پیش می‌آید؛ مثلاً اگر کسی به هدفی دست پیدا کرد، چه بسا ممکن است مانع شود از این که دیگری به آن هدف دست پیدا کند؛ در این موقعیت این سوال مطرح می‌شود که چه کار باید کرد که توازن برقرار شود؟ حال که نمی‌شود همه به مقاصد خود دست پیدا کنند و به یک معنا همه نمی‌توانند مثل هم پیشرفت کنند، چاره چیست؟ چاره در این است که یا زندگی اجتماعی را منحل کرد و هرکسی برای خودش در گوشه‌ی یک غاری زندگی کند و یا اگر ناچار به زندگی اجتماعی هستیم باید برای کارها، وظایف، فعالیت‌ها و بهره‌مندی‌ها یک حدود و ثغوری قرار داده شود تا هرکس بتواند در آن چارچوب به اهداف خود دست پیدا کند. اگر این چارچوب‌ها به گونه‌ای باشد که بین توانایی‌های افراد و نیازها، منافع، منابع و امکانات آن‌ها توازنی ایجاد شود، این پیشرفت عدالت‌محور می‌شود؛ اما اگر به گونه‌ای باشد که هیچ قانون و حدودی وجود نداشته باشد و هر کس که زورش بیشتر بود و یا مکر بیشتری داشت بتواند بهره‌مندی

**اجمالاً مفهوم پیشرفت؛**

یعنی به پیش و جلو رفتن؛

این که یک حرکتی به

سمت پیش یا پسررفت

هست، بستگی به هدفی

دارد که در نظر گرفته

می‌شود. اگر ما به آن

هدف نزدیک شدیم

می‌گوییم پیشرفت کردیم

و اگر از آن هدف دور

شدیم می‌گوییم پسررفت

کردیم.

عدالت در بحث پیشرفت علمی می تواند به این معنا باشد که منابع اطلاعات، ابزارهای کسب معرفت، لوازم و امکانات و همه چیزهایی که برای کسب علم و پیشرفت علمی در هر زمینه ای لازم است بر اساس قانونی عادلانه به گونه ای توزیع شود و حدود و ثغور فعالیت های علمی به گونه ای تعریف شود که هر کسی که طالب معرفت است به اندازه ی استعداد، توانایی و علائق خود بتواند برای پیشرفت علمی خود از آن منابع و اطلاعات استفاده کند.

که آیا عدالت حاصل شده است یا خیر. یکی از نیازهای بشر بحث علم طلبی، حقیقت جویی و نیاز به شناخت واقعیات است. حالا هر چقدر یک شخص یا یک جامعه (که متشکل از همان اشخاص هست) به فهم واقعیات نزدیک تر شود و بیشتر و درست تر واقعیات را بشناسد، می گوئیم پیشرفت علمی کرده است. اولویت بندی میان علوم البته تابع اهداف و ارزش هاست و ممکن است بر اساس برخی نظام های ارزشی، آموختن و پرداختن به برخی علوم لازم نباشد، یا حتی ممنوع باشد، همان گونه که در علوم کاربردی و فناوری، پیشرفت بستگی به نزدیک شدن به اهداف دارد که آن اهداف نیز بر اساس نظام ارزشی تعیین می شوند. وقتی بحث اجتماع مطرح می شود آن وقت بحث تعارضات، تضامات و تأثیر و تأثرات افراد روی همدیگر پیش می آید؛ زیرا علم منشأ قدرت است (العلم سلطان) و در این جهت تفاوتی هم بین قدرت مادی و معنوی نیست و به یک صورت به آن نگاه می شود. قدرتی که ناشی از علم است، در نظر بسیاری از مردم ارزش آفرین می شود. البته معیار ارزش گذاری علوم مختلف و این که دنبال چه علمی برویم و دنبال چه علمی نرویم، نزد اشخاص مختلف ناشی از آن نظام ارزشی است که افراد پذیرفته اند و بستگی به این دارد که چه چیزی را ارزش می دانند و یا نمی دانند. در هر صورت، در تعاملات دنیوی و مادی، قدرت یکی از ارزش های خیلی قوی است و می تواند خیلی از ارزش های دیگر را جایگزین کند. کسانی هم علم را به دلیل نقش آن در رسیدن انسان به کمالات الهی می خواهند؛ از این رو علم به همین دلیل مورد توجه خیلی از اشخاص است و لذا افراد سعی می کنند به دلایل مختلف در علم پیشرفت کنند. حالا اگر شرایط به گونه ای شد که پیشرفت یک عده در یک شاخه ی علمی مانع پیشرفت دیگران در آن شاخه یا مانع از پیشرفت دیگران در شاخه های دیگر بشود، آن وقت توازن به هم می خورد و بی عدالتی رخ می دهد! عدالت در بحث پیشرفت علمی می تواند به این معنا باشد که منابع اطلاعات، ابزارهای کسب معرفت، لوازم

بیشتری پیدا کند و حتی مانع دیگران شود، این توازن به هم می خورد و موجب بی عدالتی می شود و این پیشرفت، ظالمانه است. نکته ی دیگر این که ما اهداف و نیازهای متعددی داریم که ممکن است در برخی از آن ها به مقصد خود نزدیک شویم و در آن زمینه پیشرفت کنیم؛ ولی ممکن است در زمینه ی دیگر پیشرفت نکنیم و یا حتی پسرفت کنیم! اگر با یک نگاه کل نگر نگاه کنیم و زندگی انسان را به صورت یک مجموعه ببینیم؛ یعنی همه ی نیازهای او را یک کاسه در نظر بگیریم، در این حالت دیگر نباید پیشرفت انسان را تقسیم بندی کنیم و بگوئیم در این جهت پیشرفت کرده و در آن جهت پسرفت داشته است، بلکه باید این انسان را در مجموع سنجید که آیا پیشرفت داشته یا نداشته است؟ ما برای این کار نیاز به یک معیار داریم و آن بالاترین مقصد عالی انسان در زندگی است. ما باید این را مبنا قرار دهیم و بقیه ی حرکت های خود را با آن بسنجیم؛ ممکن است در یک جهت پیشرفت کنیم؛ ولی این پیشرفت مانع از رسیدن به آن هدف عالی و نهایی باشد! پس این دیگر پیشرفت واقعی نیست؛ بنابراین با یک نگاه مجموعی باید نگاه کنیم و حکم بدهیم که آیا پیشرفتی صورت گرفته یا نگرفته است؟ برای این کار باید کل نیازها را طبقه بندی کنیم و کمالاتی که انسان می تواند به آن برسد را رده بندی کنیم و بالاترین نیاز و بالاترین کمال او را برای ارزیابی و سنجش پیشرفت ها و پسرفت ها و فعالیت هایی که می کند مبنا قرار دهیم. در جامعه نیز باید چنین چیزی را در نظر گرفت. برای سنجش و قضاوت درباره ی پیشرفت کلی یک جامعه نمی توانیم بگوئیم که این بخش از جامعه پیشرفت کرده و یا در فلان بخش پیشرفت نکرده است، بلکه باید برآیند تمام فعالیت های جامعه را در همه سطوح و در همه جهات نسبت به آن عالی ترین حدی که یک جامعه می تواند به آن برسد بسنجیم، آن وقت بگوئیم که پیشرفت کرده یا نکرده است. در چنین فضایی معنای عدالت هم خیلی پیچیده تر می شود. باید خیلی از عوامل را با همدیگر ضرب و تقسیم کنیم تا بتوانیم بگوئیم



برای سنجش و قضاوت  
در باره‌ی پیشرفت کلی یک  
جامعه نمی‌توانیم بگوییم که  
این بخش از جامعه پیشرفت  
کرده و یا در فلان بخش  
پیشرفت نکرده است، بلکه باید  
بر آیند تمام فعالیت‌های جامعه  
را در همه سطوح و در همه  
جهات نسبت به آن عالی‌ترین  
حدی که یک جامعه می‌تواند  
به آن برسد بسنجیم، آن وقت  
بگوییم که پیشرفت کرده یا  
نکرده است. در چنین فضایی  
معنای عدالت هم خیلی  
پیچیده‌تر می‌شود. باید خیلی  
از عوامل را با همدیگر ضرب  
و تقسیم کنیم تا بتوانیم بگوییم  
که آیا عدالت حاصل شده  
است یا خیر.

حرکت تعریف کرده بودیم، و به آن نزدیک شده بودیم می‌گوییم در این حرکت پیشرفت کردیم. البته در یک نگاه کلی‌تر، همه حرکات جزئی که انجام می‌دهیم تحت یک انگیزه و هدف بالاتری قرار می‌گیرد که آن هم خودش می‌تواند مقدمه‌ای برای یک هدف بالاتر باشد و همین‌طور تا به آن هدف نهایی برسد. در یک ارزیابی کلی اگر بخواهیم بررسی کنیم که این حرکت‌های جزئی ما در مسیر آن هدف نهایی چه جایگاهی دارد و آیا این حرکت‌ها ما را به آن هدف نهایی نزدیک کرده است، باید یک ارزیابی مجددی بکنیم و ببینیم در مجموع ما چقدر به هدف نهایی نزدیک شده‌ایم و به سوی آن هدف پیشرفت کرده‌ایم.

در مسئله‌ی پیشرفت علمی هم همین صادق است؛ مثلاً ما برای کودکی که مدرسه می‌رود و می‌خواهیم به او ریاضی یاد بدهیم، یک هدفی را تعریف می‌کنیم که؛ مثلاً بچه‌ها در کلاس اول باید این مقدار ریاضی را بیاموزند و بدانند. اگر ما آخر سال آزمون گرفتیم و دیدیم بچه‌ها در درس ریاضی به آن هدف نزدیک شده‌اند می‌گوییم پیشرفت کرده‌اند و اگر نزدیک نشده‌اند، پیشرفتی نکرده‌اند؛ هر چند که ممکن است یک دانش‌آموزی در ریاضی پیشرفت کند؛ ولی در درس علوم و یا در دینی پیشرفت نکند؛ بنابراین هر حرکتی را می‌شود نسبت به خود آن حرکت از نقطه‌ی شروع تا آن هدفی که برای آن حرکت مشخص شده است بسنجیم و ببینیم آیا به آن نزدیک شده است یا نه؟

و امکانات و همه‌ی چیزهایی که برای کسب علم و پیشرفت علمی در هر زمینه‌ای لازم است براساس قانونی عادلانه به گونه‌ای توزیع شود و حدود و ثغور فعالیت‌های علمی به گونه‌ای تعریف شود که هر کسی که طالب معرفت است به اندازه‌ی استعداد، توانایی و علائق خود بتواند برای پیشرفت علمی خود از آن منابع و اطلاعات استفاده کند. البته هر کسی استعداد او کمتر است، کمتر می‌تواند از این منابع استفاده کند و کسی که استعداد او در یک زمینه‌ی بیشتر است، قطعاً در آن زمینه بیشتر پیشرفت می‌کند. براساس آن چه که در تعریف‌های اولیه عرض شد، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنیم که عدالت در پیشرفت علمی به این معناست که زمینه برای همه‌ی کسانی که بخواهند با رعایت اصول و ضوابط ارزشی، در زمینه علم پیشرفت کنند، فراهم باشد.

**فرهنگ پویا:** با توجه به تعریفی که نسبت به پیشرفت علمی فرمودید اولاً معیار سنجش پیشرفت چیست و ثانیاً آیا می‌توان صرف پیشرفت در یک رشته و یا گرایش از علوم را ملاک پیشرفت علمی کشور و جامعه تلقی کرد؟

**دکتر مصباح:** براساس تعاریفی که کردیم، ما برای سنجش پیشرفت هر حرکتی باید بدانیم که این حرکت را برای چه شروع کردیم و آیا به هدف آن نزدیک شدیم یا نه. اگر هدف خاصی که برای آن



زیرا به طور قراردادی یک تقسیم‌بندی بین وقایع و حقایق و نیز علوم مربوط به آن‌ها کرده‌اند. در سایر علوم هم همین گونه است؛ مثلاً اگر ما برای فیزیک یک هدف و حدودی را تعریف کردیم، اگر فردی در آن چارچوب حقیقت جدیدی را کشف کرد، می‌گوییم او در فیزیک پیشرفت کرده است، هر چند ممکن است این آقای فیزیک‌دان هم‌زمان در کلام پسرقت کرده باشد؛ مثلاً قبلاً به خدا معتقد بود؛ اما الان دیگر معتقد نیست.

البته ما می‌توانیم یک نگاه کلی داشته باشیم و بگوییم این آقا در فیزیک پیشرفت کرده، در کلام پسرقت کرده، در فقه؛ مثلاً چنین حرکات علمی داشته و... تمام ارزیابی‌های او را کنار هم بگذاریم، سپس بر اساس یک طبقه‌بندی و نسبت‌سنجی و محاسبه‌ی تقدم و تأخر و تأثیرگذاری علوم بر یکدیگر، جمع‌بندی کنیم و نتیجه بگیریم که این آقای فیزیک‌دان بعد از پنجاه سال کار علمی، آیا در انسانیت خود و در هدف کلی خلقتش پیشرفت کرده است یا نه؟ از این رو یک برآیندی از مجموع این‌ها در نظر می‌گیریم تا ببینیم آیا ایشان به سوی آن هدف اصلی خلقت پیش رفته است؟

لذا اگر ما بخواهیم بحث پیشرفت علمی در نظام و جمهوری اسلامی را بررسی کنیم، باید ببینیم که کدام یک از این نگاه‌ها مد نظر ما است؛ آیا می‌خواهیم پیشرفت خود را در مجموع علوم مختلف که دارای معلومات و مجهولاتی در جامعه هست بررسی کنیم و ببینیم آیا معلومات ما در زمینه‌های مختلف از نظر کشف واقعیات نسبت به قبل از انقلاب بیشتر بوده است؟ این را می‌شود آمار گرفت و بررسی کرد. طبق این نگاه البته ما در زمینه‌های هوا- فضا، موشکی، هسته‌ای، پزشکی، فیزیک و در زمینه‌ی بعضی از علوم انسانی پیشرفت‌های خوبی کرده‌ایم؛ چون حقایق جدیدی را کشف کرده‌ایم.

**فرهنگ پویا:** آیا می‌شود در پیشرفت علوم توازن و عدالت تصور کرد؛ یعنی می‌توان پیشرفت عدالت‌محور در علوم داشت و تعبیر پیشرفت علمی عدالت‌محور داشته باشیم؟

در علوم هم همین گونه است؛ چون همه نمی‌توانند به همه‌ی وقایع و حقایق علم پیدا کنند، موضوعات و حقایق را تقسیم‌بندی کرده‌اند و مثلاً اسم یک علم را فیزیک و نام دیگری را ریاضی گذاشته‌اند و یا آن چه در مورد احکام فرعی مکلفین است، فقه نامیده‌اند. در تقسیم‌بندی علوم برای هر علمی هدف خاصی تعریف می‌شود، هر چند که این‌ها با یکدیگر فی‌الجمله ارتباط دارند؛ مثلاً موضوع فقه و وظایف فرد مکلف است؛ اما این که نتیجه‌ی انجام یا ترک وظیفه چه می‌شود، ارتباطی به فقه ندارد بلکه با بحث کلام مرتبط است و آن مبتنی است بر این که اثبات شود که اصلاً خدایی هست یا نیست، پیامبری هست یا نیست و معاد وجود دارد یا نه. از طرفی فقه با انسان‌شناسی ارتباط دارد که انسان مکلف است یا نیست؛ ولی در فقه از این موارد بحث نمی‌شود. در فقه از روی منابع اصلی اسلامی که کتاب و سنت و اجماع و عقل است وظیفه‌ی مکلف را تشخیص می‌دهیم. وقتی در فقه می‌گوییم نماز خواندن واجب است، دیگر فقیه لزومی نمی‌بیند اثبات کند که این عمل را خدای واجب‌الوجود، واجب کرده است و این که دلیل اثبات خدا چیست و صفات او چه هست و این شخص نسبت به خداوند ربط محض است! این‌ها بحث‌های کلامی و فلسفی است و حقایقی مربوط به خود دارد که با روش‌های خودش اثبات می‌شود و البته مبنای مباحث فقهی می‌باشد. وقتی یک فقیه روایتی را بررسی می‌کند که بفهمد تسبیحات اربعه را سه مرتبه باید گفت یا یک مرتبه هم کافی است، او دیگر این بحث‌های کلامی را مفروغ عنه می‌گیرد. هر چند ممکن است دو فقیه دو مبنای کلامی مخالف هم داشته باشند؛ اما وقتی در فقه در مورد مسئله‌ای بحث می‌کنند دیگر بحث‌های کلامی غیرمربوط را در آن دخالت نمی‌دهند و می‌گویند هر بحثی که در کلام کردیم به جای خودش، الان ما باید در پی این باشیم که ببینیم از این روایت چه می‌فهمیم؛ اگر در فهم خود از این روایت برای آن هدفی که در فقه تعریف کرده‌ایم چیزی فهمیدیم و به آن هدف نزدیک شدیم می‌گوییم در فقه پیشرفت کرده‌ایم، هر چند که ممکن است این آقا که در فقه پیشرفت کرده، در کلام پسرقت کرده باشد!



وقتی می‌گوییم پیشرفت عدالت‌محور؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا این پیشرفت بر محور عدالت هست یا نیست؟ یک وقت می‌خواهیم بدانیم که اصلاً پیشرفتی صورت گرفته یا نگرفته و یک وقت بحث در مورد این است که آیا این پیشرفت عادلانه هست یا نیست؛ به عبارت دیگر آیا مدیریت آموزش و پژوهش ما عادلانه هست یا نیست. بله ما در یک زمینه‌هایی پیشرفت کرده‌ایم؛ ولی آیا آن مدیریتی که به این پیشرفت منجر شده، مدیریت عادلانه‌ای بوده است؟ اگر این مدیریت عادلانه بود، آیا بهتر از این پیشرفت نمی‌کردیم؟ آیا آن مدیریت مانع از بعضی پیشرفت‌ها شده یا نشده است؟



کمتر از آن چیزی که شما دارید به جامعه خدمت می‌کنید به شما خدمت کند، به شما ظلم شده است. یا در عدالت اقتصادی، پولی که شما می‌دهید باید به اندازه‌ی ارزش پول شما، به شما کالا یا خدمت ارائه بدهند. خلاصه این عنصر توازن و تناسب بین دو چیز در همه‌ی این معانی عدالت شریک است. شاید بشود گفت آن عدالتی که در فقه مطرح هست نیز تقریباً یک چنین مفهومی در ضمن آن مستتر است؛ یعنی ما باید متناسب با تکالیفی که در فقه تعریف شده است، وظیفه‌ی خود را انجام دهیم تا عصبان نکرده باشیم. کسی که اعمال او متناسب باشد با تکالیفی که از جانب خدای متعال متوجه او شده است، این عدالت تحقق پیدا می‌کند.

خوب در این جا اگر مقصود از پیشرفت علمی عدالت‌محور مانند عدالت اجتماعی مربوط به روابط اجتماعی بین افراد باشد، می‌توان تعبیر پیشرفت علمی عدالت‌محور را به کار برد، به شرط آن که وقتی یک فرد یا یک گروه یا یک جامعه در زمینه‌ی خاصی در علم پیشرفت کرد و یک واقعیتی را کشف نمود، مانع پیشرفت دیگران نشود. همان گونه که اگر کسی در زمینه‌ی اقتصادی پیشرفت کرد و پول‌دار شد، این ثروتمند شدن و پیشرفت اقتصادی او نباید دیگران را از دسترسی به این منابع اقتصادی یا از پیشرفت در این امور منع کند تا خودش بیشتر پیشرفت کند؛ چون این خلاف عدالت است؛ اما اگر پیشرفت کرد و در این پیشرفت مانع دیگران نشد و برای دیگران هم امکان پیشرفت مثل او بود و می‌توانستند به منابع دسترسی و فعالیت اقتصادی داشته باشند، این جا عدالت رعایت شده است. در پیشرفت‌های علمی هم می‌شود چنین اتفاق‌هایی بیفتد؛ لذا برخی از جامعه‌شناسان معتقدند

**دکتر مصباح:** در پاسخ به این سوال باید ابتدا ببینیم پیشرفت با عدالت چه ارتباطی دارد و آیا می‌تواند پیشرفت عدالت‌محور باشد؟ ما اول باید عدالت را تعریف کنیم که منظور ما از عدالت چیست؟ یک وقت ما عدالت را در فقه بررسی می‌کنیم و می‌گوییم فقیه باید عادل باشد یا امام جماعت باید عادل باشد؛ آن جا عدالت یک معنا دارد. یک وقت عدالت را در مسائل اجتماعی به کار می‌بریم و می‌گوییم باید عدالت را رعایت کرد که منظور عدالت اجتماعی است، یا گفته می‌شود که باید روابط اجتماعی به سمت عدالت پیش برود؛ اگر کسی حق کسی را پایمال کرده است، باید حق او را گرفت و به او داد. به هر حال باید منظور ما از عدالت مشخص شود تا بتوانیم بگوییم آیا پیشرفت علمی می‌تواند عدالت‌محور باشد یا نه. تعریفی که از عدالت داشتیم و آن را به معنای توازن تعریف کردیم، یک تعریف کلی بود؛ چون به نظر می‌رسد باید از عدالت تعریفی ارائه کرد که شامل همه‌ی کاربردهای مختلف آن بشود. گفتیم عدالت؛ یعنی توازن یا تناسب، منتها توازن چه چیزی با چه چیزی؟ در این جا اصطلاحات و متعلقات مختلفی برای توازن پیش می‌آید؛ یک وقت در حقوق این سنجش را انجام می‌دهیم که منظور توازن حق با تکلیف است و اسم آن را عدالت حقوقی می‌گذاریم (البته من خیلی روی جزئیات تعابیر اصراری ندارم)؛ یا یک وقت سخن از توازن بین آورده‌ها و ستانده‌های شما نسبت به جامعه است؛ یعنی اگر آن چه شما به جامعه می‌دهید متناسب با خدمتی باشد که جامعه به شما می‌کند، این عدالت اجتماعی است؛ اما اگر شما بیش از آن چه که به جامعه خدمت می‌کنید از جامعه برداشت کنید، این ظلم است و یا برعکس. اگر جامعه



وقتی می‌گوییم پیشرفت  
عدالت‌محور؛ یعنی

می‌خواهیم ببینیم آیا این

پیشرفت بر محور عدالت

هست یا نیست؟ یک

وقت می‌خواهیم بدانیم

که اصلاً پیشرفتی صورت

گرفته یا نگرفته و یک

وقت بحث در مورد این

است که آیا این پیشرفت

عادلانه هست یا نیست.



**در علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی، مبانی اعتقادی و فلسفی و ارزشی، هم در شناخت واقعیات انسانی و روابط و پدیده‌های انسانی و اجتماعی و هم در جهت‌دهی و مدیریت این روابط و پدیده‌ها دخالت دارند که اگر آن‌ها در نظر گرفته نشود اصلاً بحث پیشرفت دچار اختلال می‌شود؛ زیرا علوم انسانی با مباحث فلسفی، دینی و مباحث اخلاقی از تباطؤ تنگاتنگی پیدا می‌کند.**

بوده است؟ اگر این مدیریت عادلانه بود، آیا بهتر از این پیشرفت نمی‌کردیم؟ آیا آن مدیریت مانع از بعضی پیشرفت‌ها شده یا نشده است؟ اگر شده است دیگر این پیشرفت عدالت‌محور نمی‌تواند باشد! به نظرم بحث پیشرفت علمی عدالت‌محور این است که آیا ما در هر علمی متناسب با موضوع و هدف آن پیشرفت کرده‌ایم و آیا در آن موضوع به هدف نزدیک شده‌ایم یا نه و آیا این پیشرفت همراه با عدالت بوده یا منجر به بی‌عدالتی شده است؟ اما اینکه پشت پرده‌ی این پیشرفت چه بوده است و آن مدیریتی که به این وضعیت منجر شده آیا مدیریتی عادلانه بوده یا نه، به نظرم بحث جدایی است و شاید ارتباطی با این بحث نداشته باشد.

اما مسئله‌ی علوم انسانی را که مطرح کردید باید بگویم که در علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی، مبانی اعتقادی و فلسفی و ارزشی، هم در شناخت واقعیات انسانی و روابط و پدیده‌های انسانی و اجتماعی و هم در جهت‌دهی و مدیریت این روابط و پدیده‌ها دخالت دارند که اگر آن‌ها در نظر گرفته نشود اصلاً بحث پیشرفت دچار اختلال می‌شود؛ زیرا علوم انسانی با مباحث فلسفی، دینی و مباحث اخلاقی ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند.

سوال از پیشرفت در علوم انسانی جدی‌تری از بحث‌های علوم دیگر است، به دلیل همان توجهی که باید به مبانی آن داشت. وقتی ما با علوم مرتبط با انسان سر و کار داریم؛ پیشرفت در آن علوم هم باید در زمینه‌ای مبتنی بر این باشد که این انسان را بما آن انسان در نظر بگیریم و به هدف اصلی انسانی نزدیک شود؛ لذا در علوم انسانی در دو بخش شناخت انسان و اهداف او و بخش دیگر این که چه کار باید کرد تا این انسان به آن اهداف برسد، باید توجه کرد. ما در هر دو بخش به مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و غیره وابسته هستیم؛ از این رو پیشرفت ما در این جا صرفاً از یک زاویه‌ی خاص نمی‌تواند باشد. فرض کنید فردی دچار یک مشکل مالی است؛ اگر صرفاً مشکل مالی او حل شد نمی‌توانیم بگوییم در این زمینه پیشرفت کرده است! یا مثلاً رکود اقتصادی داریم و می‌خواهیم از این وضعیت نجات پیدا کنیم؛ چون می‌دانیم این

که یکی از ویژگی‌های پیشرفت علمی غرب این بوده که وقتی در یک زمینه پیشرفت می‌کنند مانع پیشرفت دیگران در آن زمینه می‌شوند تا بتوانند تسلط خود را حفظ کنند، برخلاف دانشمندان مسلمان که پیشرفت‌های علمی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دادند؛ لذا غربی‌ها خیلی از علوم پزشکی و فیزیک و نجوم و... که مسلمان‌ها داشتند، استفاده کردند و پیشرفت‌های بعدی خود را انجام دادند؛ بنابراین اگر پیشرفت علمی مانع پیشرفت دیگران باشد، پیشرفت غیرعادلانه‌ای است، هر چند که پیشرفت علمی کرده و واقعیاتی را کشف کرده‌اند؛ ولی غیرعادلانه است. زمانی این پیشرفت می‌تواند عادلانه و عدالت‌محور باشد که منعی از پیشرفت دیگران نداشته باشد، بلکه به دیگران هم کمک کند تا در این زمینه‌ها بتوانند پیشرفت کنند؛ اما اگر منظور از عدالت چیزی شبیه معنای فقهی آن باشد؛ یعنی عدالتی که منجر به اطاعت خدا و دوری از عصیان و گناه شود، این هم باز امکان آن هست که پیشرفت علمی به شکلی باشد که منجر به اطاعت خدا و عدالت فقهی شود.

**فرهنگ پویا:** آیا معارفی که در علوم انسانی کسب کرده‌ایم توانسته است در خدمت عدالت در حوزه‌های مختلف باشد و پیشرفت در علوم عادلانه بوده است؟ به عبارت دیگر آیا از همه‌ی افرادی که دارای استعداد لازم در تولید علم بودند از آن‌ها استفاده شده است و آیا آن‌هایی که توانایی لازم را داشتند امکانات مورد نیاز و اختیارات کامل برای آن‌ها فراهم شده است؟

**دکتر مصباح:** وقتی می‌گوییم پیشرفت عدالت‌محور؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا این پیشرفت بر محور عدالت هست یا نیست؟ یک وقت می‌خواهیم بدانیم که اصلاً پیشرفتی صورت گرفته یا نگرفته و یک وقت بحث در مورد این است که آیا این پیشرفت عادلانه هست یا نیست؛ به عبارت دیگر آیا مدیریت آموزش و پژوهش ما عادلانه هست یا نیست، بله ما در یک زمینه‌هایی پیشرفت کرده‌ایم؛ ولی آیا آن مدیریتی که به این پیشرفت منجر شده، مدیریت عادلانه‌ای



وضعیت نامطلوب است و هم به سرمایه‌دارها و هم به مردم عادی ضرر می‌زند و باید برای این مسئله فکری کرد؛ اما صرف اینکه ما این مرحله را رد کنیم و این مشکل حل شود، کفایت نمی‌کند؛ زیرا حل این معضل مبتنی بر اهداف بالاتری است که بعد از این، ما به کجا می‌خواهیم برویم! صرف اینکه حل مشکل رکود باعث شود که صنایع و تجار وضعیت بهتری پیدا کنند و بتوانند سود بیشتری کسب کنند، کفایت نمی‌کند و پیشرفت برای جامعه حاصل نشده است. یا صرف اینکه افراد ضعیف جامعه قدرت خرید بیشتری پیدا کنند کفایت نمی‌کند که بگوییم ما در این زمینه پیشرفت کردیم! شاید با یک نگاه جزئی‌نگر مشکل حل شده باشد؛ زیرا هدف اقتصاد همین است که در زمینه‌ی روابط و تبادلات اقتصادی مشکلی وجود نداشته باشد؛ ولی حتی اگر این تبادلات بهتر شده باشد الزاماً به این معنا نیست که با این تدابیری که اندیشیدیم، روابط عادلانه‌تر شده باشد؛ اما اگر ما سراغ آن نگاه و هدف کلی برویم، باید بسنجیم که آیا حل این مشکل و بهتر شدن داد و ستدها و تولید ثروت که مربوط به زمینه‌ی خاص اقتصاد می‌باشد و به نظر می‌آید ما در این زمینه پیشرفت هم کرده و مشکلات را حل کرده‌ایم، آیا موجب شده است که در بحث کمال و قرب به خدا هم پیشرفت کنیم و به خدا هم نزدیک‌تر شویم؟ ما در این نگاه، باید پیشرفت را با توجه به تمام مبانی اعتقادی و کلامی و اخلاقی در نظر بگیریم و ببینیم با توجه به آن اهداف عالی انسانی و الهی، علوم توانسته‌اند پیشرفتی به ارمغان بیاورند یا نه.

**فرهنگ پویا:** براساس آنچه شما فرمودید می‌توانیم این را بگوییم که وقتی می‌گوییم پیشرفت کردیم به این معنا هست که توصیف واقعیت کنیم و مجهولی را کشف کنیم؛ یعنی یک معرفت به معرفت‌های ما افزایش پیدا کرده است؛ بنابراین اگر در جامعه‌ای که ربوی است، تعاملات بانکی به صورت ربوی حل شد، این خودش یک پیشرفت است؛ زیرا ما یک مجهولی در بانک ربوی داشتیم که ساختارش چگونه باید باشد و روابط آن را چگونه باید تنظیم کرد و همین که این مجهول کشف شود، این خود یک معرفتی به معرفت‌های ما افزوده می‌شود؛ لذا این‌جا می‌توانم بگویم ما پیشرفت علمی کردیم. حال آیا این پیشرفت علمی در خدمت عدالت بوده یا در خدمت عدالت نبوده است؟ به عبارت دیگر آیا این پیشرفت برآمده از عدالت است یا نه بدون اینکه عدالت رعایت شود این پیشرفت تحقق پیدا کرده است؟

اصلاً ما در پیشرفت عدالت‌محور با چه مشکلاتی روبرو هستیم که باید آن معضلات و مشکلات رفع شود و برای رسیدن به وضعیت مطلوب در حوزه‌ی پیشرفت علمی عدالت‌محور، باید چه کارهایی را انجام داد و ملاک سنجش پیشرفت عدالت‌محور چیست؟

**دکتر مصباح:** یک بخش جواب به تعریف ما از عدالت مربوط می‌شود و همان‌طور که عرض شد، تعریف عدالت به مبانی ارزشی یک مکتب ارتباط دارد. بخش دیگر پاسخ به زمینه‌ای مربوط می‌شود که بحث در آن جریان پیدا می‌کند. عدالت در اقتصاد غیر از عدالت در علم است و این هر دو غیر از عدالت در فقه است. ممکن است پیشرفت علمی در یک جامعه عادلانه باشد؛ ولی انگیزه‌های علم‌آموزی یا تحقیقات علمی آن مطابق با اهداف عالی انسانی نباشد. همچنین ممکن است در یک علم پیشرفتی عادلانه حاصل شود؛ ولی استفاده‌ای ناعادلانه از آن به عمل آید؛ بنابراین باید این حیطه‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد و هر کدام را جداگانه و بر اساس معیارهای متناسب با خودش مورد بحث و قضاوت قرار داد. به‌عنوان مثال، اگر عدالت اقتصادی را این‌گونه تعریف کنید که هر کسی متناسب با کار خود مزد بگیرد و اگر ناتوان است و نمی‌تواند کار کند متناسب با نیاز او از بیت المال به او رسیدگی شود و کسی که درآمد زیاد دارد به نفع فقرا از او مالیات گرفته شود و نیازهای جامعه در یک حد نصابی تأمین شود. در این صورت،

ایده آل این است که

کل جریان علمی کشور

یک نقشی راهی داشته

باشد که بر اساس اهداف

درستی تنظیم شده

باشد، مراحل آن تفکیک

شده باشد، وظایف هر

دستگاهی مشخص شده

باشد، افراد توجیه شده

باشند که چه کار باید

بکنند و سپس نظارتی بر

آن وجود داشته باشد.





چند ممکن است از یک نگاه و بر اساس یک تعریف، عدالت تأمین شده باشد؛ ولی آن عدالت مد نظر اسلام هنوز تأمین نشده است. در بحث پیشرفت هم همین گونه است؛ اگر ما در زمینه‌ای به هدف خود نزدیک شدیم، متناسب با همین موضوع، پیشرفت کرده‌ایم؛ ولی از یک زاویه کل‌نگرانه، پیشرفت انسانی پیشرفتی است که به انسانیت ما مربوط شود و ما در انسانیت پیشرفت کنیم و آن مبتنی بر این است که به خدا نزدیک شویم و در درجات کمال انسانی ترقی کرده باشیم. طبیعتاً در این نگاه کلی حتماً نیاز داریم به اینکه آن مبانی را در نظر بگیریم و دخالت بدهیم؛ مثلاً بعد از آن که در علوم به نظریاتی رسیدیم و حقایقی را کشف کردیم؛ سؤال این است که کجا می‌توانیم از آن استفاده کنیم. بعد از آن که فهمیدیم چگونه می‌توان انرژی اتمی تولید کرد، خود این یک علم و پیشرفت علمی است. گام بعدی آن است که کجا از آن می‌توانیم استفاده کنیم. آیا هر جا ولو ظالمانه هم می‌شود از این استفاده کرد؟ استفاده‌ی ظالمانه یا استفاده‌ی عادلانه از آن، به هدف ما بستگی دارد و این که هدف نهایی و کمال انسان را در چه می‌دانیم.

در بحث از کاربردهای علم، نکته‌ای که باید مد نظر قرار گیرد این است که این علم و شناخت واقعیت را کجا و چگونه استفاده کنیم! اسم این دسته از علوم را علوم دستوری و یا علوم توصیه‌ای می‌گذارند. باید و نبایدها، خوب و بدها و علوم ارزشی جای بحث از این‌گونه مباحث هستند و این‌ها هم مبتنی بر این است که ما چه چیزی را ارزش می‌دانیم و ارزش دانستن هم مبتنی بر هدف نهایی خلقت است و آن هم مبادی خودش را دارد. این بیشتر در حوزه‌ی کاربردهاست که به شدت به مبانی ارزشی وابسته است.

**فرهنگ پویا:** آیا این هدف نهایی برای یافتن راه کار یا راه حل مشکل می‌تواند ایجاد انگیزه کند؟

**دکتر مصباح:** بدون شک، هدف نهایی علاوه بر این که راهنمای عمل برای تصمیم‌گیری‌هاست، بر انگیزه‌ی افراد نیز تأثیر تعیین‌کننده دارد. اینکه انسان باید به کمال و سعادت برسد و این که کمال حقیقی انسان، قرب به خداوند است، یک راهنمای کلی است که هم انگیزه‌ی افراد و هم جهت‌گیری حرکت را هدایت می‌کند. انگیزه است که ارزش کار را تعیین می‌کند. در بحث کاربردهای علوم حتماً ما به تعیین جهت حرکت نیاز داریم؛ این که به کدام سمت باید برویم، تعیین‌کننده است! تاکتیک‌ها البته ممکن است به تناسب شرایط زمانی و مکانی و با در نظر گرفتن آن هدف کلی تغییر کنند؛ ولی در هر صورت، نباید کاری کرد که مخالف رسیدن به آن هدف نهایی باشد، هر چند ممکن است آن هدف نهایی به خودی خود، یکی از راه‌کارهای مشخص را برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی شرایط دیکته نکند.

**فرهنگ پویا:** بعد از انقلاب چه در رشته‌های علوم انسانی و چه در رشته‌های علوم تجربی و علوم پایه پیشرفت داشته‌ایم، کسی نیست که بگوید ما پیشرفت نکردیم، پیشرفت‌های زیادی داشتیم و گام‌های

اگر این هدف تأمین شد، ولو با یک سیستم کمونیستی یا یک نظام لیبرال سرمایه‌داری، عدالت اقتصادی حاصل شده است. روشن است که از نظر اسلام این برای سعادت انسان کافی نیست و باید عناصر دیگری به آن اضافه شود، از قبیل انگیزه‌ها، مشروعیت تحصیل مال و مشروعیت حکومتی که این احکام را اجرا می‌کند.

اما منظور از عدالت در «پیشرفت علمی عدالت‌محور» چیست؟ آیا منظور این است که جریان پیشرفت علمی عادلانه باشد، یا از پیشرفت علمی در جهت عدالت اقتصادی یا عدالت اجتماعی و... استفاده شود، یا در جهت قرب الی الله استفاده شود؟ کدام یک از این‌ها مد نظر است؟ هر کدام را در نظر بگیریم یک لوازم و شرایطی دارد و نتیجه‌ی آن هم با همدیگر متفاوت می‌شود. شاید آن چیزی که ابتدا از کلمه‌ی «عدالت‌محور» در این عبارت به ذهن می‌آید بیشتر همین عدالت اجتماعی در جریان پیشرفت علمی است! اما اگر منظور میزان تأثیرگذاری پیشرفت علمی در کشور جمهوری اسلامی بر عدالت اجتماعی باشد، باید اولاً آن علمی که برای عدالت لازم است تولید شود؛ یعنی ما بدانیم مثلاً در زمینه‌ی اقتصاد، پزشکی، سیاسی و... عدالت به چیست و نیازهای علمی تحقق آن را تأمین کنیم. در این زمینه باید ببینیم برای تحقق عدالت مورد نظر اسلام و عدالتی که به تحقق هدف اسلام منجر شود چه چیزهایی باید تأمین شود؟ برای این کار باید مبانی انسان‌شناختی، خداشناختی، معادشناختی، اخلاقی و... را حتماً در نظر بگیریم. اگر آن‌ها رعایت نشده باشد، آن عدالت مد نظر اسلام تحقق پیدا نخواهد کرد، هر



وقتی ما با علوم مرتبط با انسان سر و کار داریم؛ پیشرفت در آن علوم هم باید در زمینه‌ای مبتنی بر این باشد که این انسان را بما آنه انسان در نظر بگیریم و به هدف اصلی انسانی نزدیک شود؛ لذا در علوم انسانی در دو بخش شناخت انسان و اهداف او و بخش دیگر این که چه کار باید کرد تا این انسان به آن اهداف برسد، باید توجه کرد.

**فرهنگ پویا:** آیا الان این نقشه راه وجود دارد؟

**دکتر مصباح:** ایده‌آل این است که کل جریان علمی کشور یک نقشه‌ی راهی داشته باشد که براساس اهداف درستی تنظیم شده باشد، مراحل آن تفکیک شده باشد، وظایف هر دستگاهی مشخص شده باشد، افراد توجیه شده باشند که چه کار باید بکنند و سپس نظارتی بر آن وجود داشته باشد. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) زمانی بر تهیه‌ی نقشه‌ی راه علمی کشور تأکید کرده بودند و کارهایی هم انجام شد؛ اما نمی‌دانم اکنون در چه مرحله‌ای است.

**فرهنگ پویا:** شما الان مهم‌ترین مشکل در پیشرفت علمی را همین نقشه‌ی راه می‌بینید؟  
**دکتر مصباح:** به نظر می‌آید نه فقط در مدیریت علم، بلکه در مدیریت‌های مختلف خیلی فراز و نشیب و سردرگمی وجود دارد.

**فرهنگ پویا:** در پایان از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید سپاس‌گزاریم.

بسیار زیادی را برداشتیم با این حال برای رسیدن به آن وضعیت مطلوب ما با چه معضلاتی روبرو هستیم که باید آن معضلات را حل کرد و چه راه‌هایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب باید اجرایی شود؟

**دکتر مصباح:** در فرمایشات مقام معظم رهبری (دامت برکاته) و دیگر بزرگان راه‌حل‌هایی ارائه شده است که می‌تواند چراغ راهی برای این مسیر باشد. اگر بخواهیم یک حرکت علمی مفیدی برای کشور داشته باشیم و به سمت و سوی درستی هدایت شویم باید یک نقشه‌ی راه کلی ترسیم کنیم که هدف ما از پیشرفت علمی در کشور چیست و می‌خواهیم به کجا برسیم. در ذیل این نقشه راه کلی لوازم و ابعاد آن را بررسی کنیم و بعد راه کارهای رسیدن به آن اهداف را ترسیم کنیم. باید برای حرکت علمی کشور، اهداف بلند مدت و میان مدت و کوتاه مدت تعریف کنیم و برای هر کدام راه کارهایی بیابیم و موضوعات دارای اولویت را مشخص کنیم. این جور نباشد که به صرف این که امروز کسی؛ مثلاً در غرب در زمینه‌ی جامعه‌شناسی یک موضوعی را مطرح کرده، ما هم چشم‌پسته به دنبالش راه بیافتیم! نباید این‌گونه باشد؛ چون چه بسا آن موضوع به درد ما نخورد، مسئله‌ی ما نباشد، جزء اولویت‌های جامعه ما نباشد، یا حتی در راستای هدف ما نباشد. در زمینه‌ی علوم طبیعی و علوم دیگر هم همین‌گونه است؛ باید بدانیم برای هدف اسلامی ما چه موضوعاتی مورد نیاز است، برویم روی آن‌ها تحقیق کنیم و تخصیص منابع برای تحقیقات بدهیم. عقلانیت اقتضا می‌کند با توجه به محدودیت منابعی که داریم اولویت‌ها را در نظر بگیریم و در زمینه‌های مختلف به صورت عاقلانه رفتار کنیم.